

آیا می‌توان یک مبنا
و معیار را به عنوان
اصل عدالت قرار داد
یا آنکه لازم است با
نگاهی تکثرگرایانه
در هر قلمرو از
جغرافیای مناسبات
اجتماعی، اصول
عدالت خاص آن
حوزه و قلمرو را تنقیح
کرد؟

ارزشمندی عدالت و ذاتی و مطلق بودن این ارزشمندی است. واقع‌گرایی ارزشی و پذیرش شهودگرایی عقلی، اساس و پایه این نظریه است؛ از این رو در بحثی معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی که آن را در قلمرو فلسفه اخلاق و معرفت‌شناسی اخلاقی و ارزشی قرار می‌دهد، نگره‌های هستی‌شناختی به جامعه و تبیین دیدگاه مختار در باب «هستی اجتماعی» جایی ندارد زیرا اساساً نظریه فوق معطوف به «عدالت» است، نه خصوص «عدالت اجتماعی» یا عدالت در جامعه. نظریه ارزش اخلاقی فراگیر و خودبسنده عدالت در سطحی عام و انتزاعی توان ارزش عدالت و اطلاق و فراگیری آن را به ثبوت می‌رساند و یکی از تطبیق‌ها و مصادیق آن، عدالت اجتماعی می‌شود. ادعای این نظریه آن است که فارغ از اینکه چه تحلیلی از هستی اجتماعی داشته باشیم، عقل و شهود اخلاقی ما چنین معرفتی را جع به عدالت و جایگاه ارزشی آن در اختیار می‌نهد.

در این اثر می‌کوشید از طریق کشف چیستی عدالت، راهی را برای نظریه‌پردازی راجع به عدالت اجتماعی بگشایید. شما در این تحلیل مفهومی، عدالت اجتماعی را مفهومی بسیط می‌دانید و دریافت‌های رایج و متنوع از چیستی عدالت را به عنوان مناشیء متنوع انتزاع این مفهوم قلمداد می‌کنید. یکی از پرسش‌های ناظر به این رویکرد این است که با بسیط معرفی کردن مفهوم عدالت، چه گام روبه‌جلویی برای نظریه‌پردازی درباره عدالت اجتماعی می‌توان برداشت؟ آیا چنین رویکردی بازگشت به همان تفکیک میان مفهوم عدالت و دریافت عدالت نیست؟ مفهومی که همگان بر سر آن متفق‌القول هستند و در عین حال دریافت از عدالت است که نقطه شروع اختلاف‌ها خواهد بود. به عبارت دیگر، همگان بر حسن عدل و قبح ظلم اتفاق نظر دارند، ولی برای مثال چگونه می‌توان در نهایت از این امر مسلم به این پرسش پاسخ داد که در دوگانه بازار آزاد و مداخله دولت برای کاهش نابرابری، کدام یک را باید مرجح و مقدم دانست؟

تلاش من در بخش نخست کتاب آن است که نشان دهم گرچه میسر است که در باب مفهوم عدالت به درکی مشترک و ارتکازی از عدالت برسیم اما این درک در ساحت انتزاعی و مفهومی عدالت نمی‌تواند گره‌گشای نزاع‌ها و چالش‌های نظری عرصه عدالت اجتماعی باشد. چالش‌های نظری عدالت اجتماعی درگیر مباحث محتوایی (substantive) عدالت است که جولانگاه تفاسیر و تلقی‌های نظریه‌پیچ (theory laden) از عدالت است و مباحث مفهومی که ساحت فرمال و صوری عدالت را پوشش می‌دهد، نمی‌تواند نقطه عزیمت تعیین‌کننده‌ای برای منازعات مربوط به حل مسائل عدالت اجتماعی باشد. ▶